

پژوهشی در نامه‌های شاهنامه‌ی فردوسی

قاسم صحرائی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد

محمدرضا حسنی جلیلیان**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد

میررضا پیران‌پور***

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۴)

چکیده

در شاهنامه‌ی فردوسی، نامه به عنوان یکی از وسایل برقراری ارتباط و انتقال پیام، کاربرد و اهمیت فراوانی دارد. در این مقاله نامه‌های شاهنامه از جهت سطوح ارتباطی به سه دسته: بالادست به زیر دست، زیردست به بالادست و نامه‌ی هم‌تایان به هم، تقسیم شده است. همچنین اجزا و ارکان تشکیل دهنده‌ی نامه‌ها که معمولاً به تناسب موضوع و مخاطب متفاوت بوده و چگونگی آغاز و انجام آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، از مطالبی که فرستندگان پیش از شروع نامه و پس از ختم آن می‌آورده‌اند و نیز ذکر فرستنده و مخاطب، مهر کردن نامه و موضوع و کارکرد نامه‌ها در شاهنامه سخن گفته شده است.

هدف اساسی ما در این مقاله آشنایی با پیشینه‌ی نامه و نامه نگاری در ایران پیش از اسلام و تحلیل نامه‌های شاهنامه در جهت الگوگیری از آن‌ها در مکاتبات امروز است. با توجه به آنکه نامه‌های شاهنامه در برگیرنده‌ی راه و رسم مکاتبات در ایران پیش از اسلام است، توصیف و تبیین و تحلیل آن‌ها می‌تواند در بهتر شدن شیوه‌های نامه نگاری مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، نامه، اجزای نامه، موضوع نامه، مهرکردن نامه، کارکرد نامه.

*. E-mail: ghasem.sahrai@yahoo.com

** E-mail: Hassani2j@yahoo.com

***. E-mail: mirrezapiranpoor@yahoo.com

مقدمه

نامه یکی از وسایل برقراری ارتباط میان انسان‌هاست که از دیرباز مورد استفاده‌ی آن‌ها بوده است. محققان سابقه‌ی نامه نویسی در ایران را به دوره‌ی هخامنشیان بر می‌گردانند و معتقدند آن‌ها واژه‌ها را با خط میخی بر روی پوست دباغی شده‌ی جانوران می‌نوشتند و به وسیله‌ی چاپار و پیک به مقصد می‌فرستادند (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۸). وجود دبیران به‌عنوان یک طبقه‌ی خاص در تقسیم بندی اجتماعی زمان ساسانیان نشان دهنده‌ی اهمیت و شرافت این شغل در جامعه‌ی ایرانی پیش از اسلام بوده است (راشد محصل، ۱۳۷۴: ۹۶۹).

در شاهنامه‌ی فردوسی که تاریخ داستانی قوم ایرانی تا پیش از اسلام است، نامه به‌عنوان یکی از وسایل برقراری ارتباط و انتقال پیام جایگاه ویژه‌ای دارد. تحقیق در نامه‌های شاهنامه ما را با پیشینه‌ی نامه و نامه نگاری در ایران پیش از اسلام آشنا می‌کند. به همین سبب در این مقاله بر اساس روش تحلیل محتوا برآنیم تا نامه‌های شاهنامه را از جهت سطوح ارتباطی، آغاز و انجام، اجزا و ارکان تشکیل دهنده، مطالب پیش از شروع و پس از ختم نامه، ذکر فرستنده و مخاطب، مهر کردن، کوتاهی و بلندی، موضوع و کارکردهای آن‌ها مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم تا بر اساس این سند معتبر ایرانی به قضاوتی در مورد چگونگی نامه‌های ایران پیش از اسلام دست یابیم. علاوه بر این، هدف ما در این مقاله آن است که با تحلیل نامه‌های شاهنامه، الگویی قابل استناد از متنی اصیل در خصوص راه و رسم نامه نگاری ارائه کنیم.

درباره‌ی قالب نامه در زبان فارسی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. از جمله به کتاب فن نامه نگاری در زبان فارسی تألیف علی دهقان می‌توان اشاره کرد. حسین خطیبی نیز در کتاب فن نثر به نامه‌های متون نثر فارسی تا قرن هفتم هجری - مکاتبات دیوانی، اخوانیات و ... - پرداخته است. مقالاتی هم در خصوص نامه‌های شاهنامه به رشته‌ی تحریر در آمده است؛ از جمله مقاله محمدرضا راشد محصل با عنوان «پیام نامه‌ها در شاهنامه» که در مجموعه مقالات بزرگداشت فردوسی به چاپ رسیده و مقاله‌ی فاطمه معین‌الدینی با عنوان «نامه نگاری در شاهنامه» که در مجموعه مقالات نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است. با این حال تحلیل و بررسی نامه‌های شاهنامه جای بحث و پژوهش بیشتر دارد.

نامه‌نگاری در شاهنامه

در شاهنامه‌ی فردوسی، قریب به دویست نامه وجود دارد. این نامه‌ها گاهی کوتاه و گاهی طولانی‌اند. «حجم این نامه‌ها از یک بیت تا یک صد و شانزده بیت در نوسان است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۲۴۳)؛ چنان‌که نامه‌ی گودرز به پیران ویسه در ۱۱۶ بیت سروده شده است. «بیش از سه هزار بیت از شاهنامه به بیان متن و مضمون نامه‌ها و کمتر از یک هزار بیت به بیان مقدمات و مؤخرات آن‌ها از قبیل فراخواندن دبیر، آماده ساختن نوشت افزار، مهر کردن و به پیک سپردن و توصیف دبیر و پیک و ... اختصاص یافته است» (همان: ۲۴۳). نامه‌های شاهنامه متنوع‌اند؛ گاهی صورت پرسش و پاسخ و گاهی صورت درخواست دارند؛ گاهی گزارش‌هایی هستند که پهلوانان پس از انجام مأموریت‌هایشان به پادشاهان ارائه کرده‌اند؛ گاهی در بردارنده‌ی فرمان پادشاه به کهتران‌اند؛ گاهی صورت پند و اندرز یا وصیت نامه دارند و گاهی فریب نامه هستند. «این مکاتیب در روایات حماسی ایران، در متونی که فردوسی در نظم شاهنامه از آن اقتباس کرده، به همین صورت وجود داشته و فردوسی آن‌ها را خلاصه کرده و به نظم آورده است» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۶). فردوسی با تمام توجهی که به ایجاز و اختصار در کلام داشته، اغلب ارکان اصلی این نامه‌ها را هر چند فشرده و کوتاه در قالب شعر درآورده است. همچنین به نمونه‌هایی نیز برمی‌خوریم که تمامی مکتوب به تفصیل آمده است.

یکی از اهداف فردوسی از آوردن نامه در میانه‌ی داستان‌ها، ایجاد تنوع و گره‌گشایی پیچیدگی‌های داستان بوده است؛ به گونه‌ای که وی مخاطب خویش را هر چه بیشتر مشتاق آگاه شدن از دنباله‌ی داستان می‌کند. فردوسی در قالب نامه، ضمن سرگذشت پهلوانان، نکات لطیف روان‌شناختی، معانی باریک‌اجتماعی، عشقی و اخلاقی، گفتارها و اندیشه‌های خود و دستورالعمل‌های زندگی را با زبانی ساده بیان می‌کند. وی همچنین گاه در قالب نامه «سخن درون خویش را از زبان دیگری باز گفته است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۲۰۷). علاوه بر این، نامه‌های شاهنامه کارکردها و موضوعات متعددی نیز دارند که بدان‌ها خواهیم پرداخت.

سطوح ارتباطی نامه‌های شاهنامه

می‌توان نامه‌های شاهنامه را از جهت سطوح ارتباطی به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد: ۱- نامه‌های بالادست به زیردست؛ شامل پادشاه به زیردست، پدر یا نیا به فرزند و معتمدان و بزرگان به عموم مردم. نامه‌های پادشاه به زیردست نیز شامل نامه به

پهلوانان، ملوک دست نشاندۀ، حکام ولایات، موبدان و کاردانان، مرزبانان، مردان و زنان حکومتی، کارگزاران، سفیران، فیلسوفان، افراد غریبه و جادوان و مهتران مجاور می‌شود. ۲- نامه‌های زبردست به بالادست؛ شامل زبردست به پادشاه و فرزند به پدر، نیا یا مادر. نامه‌های زبردست به پادشاه عبارتند از: نامه‌های پهلوانان، ملوک دست نشاندۀ، کارآگاهان، سفیران، مردان و زنان حکومتی، دبیران و بزرگان، مرزبانان، روحانیان، پزشکان، فیلسوفان و افراد غریبه و جادوان. ۳- نامه‌های همتایان به هم؛ شامل نامه‌های پادشاهان به هم، پهلوانان به هم و برادران و خواهران به هم.

در میان شخصیت‌هایی که برای انتقال مفاهیم و پیام‌های مورد نظر خود مبادرت به استفاده از نامه کرده‌اند، پادشاهان و پس از آن‌ها پهلوانان و سپس کارگزاران سهم بیشتری دارند.

آغاز و انجام و اجزا و ارکان نامه‌های شاهنامه

اجزا و ساختار نامه‌ها در شاهنامه به تناسب سطوح ارتباطی و رتبت و مقام فرستنده و مخاطب و نیز به تناسب مضمون و موضوع مکتوب متفاوت است. مثلاً نامه‌های کهتران به پادشاه اغلب مشتمل بر ستایش پروردگار، ستایش پادشاه و بیان یا درخواست مطلبی است. همچنین اجزای نامه‌های شاهنامه، در موضوعات مختلف تفاوت دارد؛ به عبارت دیگر شکل ظاهری نامه‌ها با توجه به ساختار درونی و محتوایی آن‌ها با هم تفاوت دارد. مثلاً در تقاضانامه‌ها اغلب پس از ستایش خداوند و درود بر مخاطب، اصل تقاضا مطرح می‌شود؛ در نامه‌های با موضوع اولتیماتوم، نویسنده ابتدا مخاطب را سرزنش می‌کند، سپس به اندرزگویی می‌پردازد و در پایان، با مخاطب اتمام حجت می‌کند.

با آنکه کیفیت آغاز و انجام و ارکان نامه‌های شاهنامه به تناسب مضمون و موضوع مکتوب و نیز رتبت و مقام فرستنده و مخاطب او متفاوت است؛ در اغلب نامه‌های شاهنامه ساختار و ارکان مشترکی دیده می‌شود. اگرچه ممکن است شاعر به دلایلی در برخی از نامه‌ها قسمت‌هایی از آن ساختار مشترک را حذف کرده باشد.

به طور کلی در ساختار اغلب نامه‌های شاهنامه می‌توان پنج رکن را مشاهده کرد: ۱- ستایش خداوند ۲- ذکر فرستنده و مخاطب نامه و ستایش او ۳- مقدمه‌ی متناسب با رکن اصلی نامه ۴- رکن اصلی نامه ۵- خاتمه‌ی نامه.

در نامه‌های زیادی از شاهنامه ارکان پنجگانه‌ی مذکور دیده می‌شود؛ ولی در برخی نامه‌ها، بعضی ارکان حذف شده‌اند. تنها رکنی که در همه‌ی نامه‌ها آمده، رکن اصلی نامه است که در بر گیرنده‌ی موضوع اصلی نامه می‌باشد.

رکن اول یعنی ستایش خداوند در نامه‌های زیادی از شاهنامه مشاهده می‌شود. فردوسی در آغاز ۶۵ نامه به اجمال، کلام خویش را با ستایش پروردگار آغاز کرده است. در رکن دوم، فرستنده و مخاطب نامه و گاهی القاب و نعوت آن‌ها ذکر شده است. معمولاً پس از ذکر فرستنده و مخاطب، ستایش از مخاطب، گنجانده شده است. البته ذکر فرستنده و مخاطب نامه در نامه‌های شاهنامه یکسان نیست. گاهی هم فرستنده و هم مخاطب ذکر می‌شود و گاهی فقط یکی از آن‌ها. همچنین گاهی ذکر فرستنده و مخاطب یا یکی از آن‌ها همراه می‌شود با ذکر القاب و نعوت متناسب با مرتبه و مقام آن‌ها و گاهی نیز فرستنده و مخاطب بدون القاب و نعوت ذکر شده‌اند. به هر حال این رکن از نامه کاملاً به موضوع نامه و مرتبه و مقام فرستنده و مخاطب او بستگی دارد. از این رو در ۲۴ مورد این رکن از نامه‌ها به سبب اجمال سخن حذف شده است.

رکن سوم در اغلب نامه‌های شاهنامه - در ۱۴۶ مورد - ذکر مقدمه‌ای متناسب با رکن اصلی نامه است که در پی آن می‌آید. فرستنده در این رکن، برای بیان موضوع اصلی نامه، مقدمه چینی می‌کند. به همین خاطر کیفیت این رکن به موضوع اصلی نامه بستگی دارد. مثلاً اگر رکن اصلی نامه، فرمان است فرستنده‌ی نامه ابتدا به گزارش ماوقع و ذکر دلایل خود می‌پردازد و از مخاطب قدردانی می‌کند؛ آنگاه به صدور فرمان اقدام می‌کند (مانند نامه‌ی نوذر به سام / ج ۲، ۸-۷). اگر موضوع نامه درخواست است، فرستنده‌ی نامه ابتدا به گزارش ماوقع و ذکر اقدامات و افتخارات گذشته‌ی خود می‌پردازد و پس از آن درخواست خود را مطرح می‌کند (مانند نامه‌ی فریدون به سلم و تور / ج ۱، ۱۰۰-۹۹). اگر موضوع نامه اولتیماتوم و اعلان جنگ است، فرستنده ابتدا به سرزنش مخاطب و احیاناً اندرز دادن وی و نیز خودستایی می‌پردازد و پس از آن رکن اصلی نامه را بیان می‌کند (مانند نامه‌ی کیخسرو به ساکنان دژ جادویی بهمن / ج ۳، ۲۴۵-۲۴۴ یا نامه‌ی رستم به شاه هاموران / ج ۲، ۱۴۰-۱۳۹). اگر موضوع اصلی نامه موافقت‌نامه یا مخالفت‌نامه است، فرستنده ابتدا به ذکر دلایل خود برای اعلام موافقت یا مخالفت می‌پردازد و پس از آن موافقت یا مخالفت خود را اعلام می‌نماید (مانند نامه‌ی کیقباد به پشنگ / ج ۲، ۷۱ یا نامه‌ی بهرام گور به خاقان چین / ج ۷، ۴۳۲-۴۳۱). این رکن از نامه‌ها در برخی از موارد حذف شده است.

رکن چهارم مهم‌ترین رکن نامه‌های شاهنامه است که در بر گیرنده‌ی موضوع اصلی نامه است و گاه به اجمال و گاه با تفصیل و تأکید بیان شده است. پس از این رکن، معمولاً سخنی در پایان نامه‌های شاهنامه مشاهده می‌شود که ما از آن به خاتمه‌ی نامه تعبیر کرده‌ایم. کیفیت خاتمه‌ی نامه نیز کاملاً به موضوع اصلی نامه - رکن اصلی - بستگی دارد. مثلاً

وقتی موضوع نامه قدردانی است، خاتمه‌ی آن معمولاً حاوی دعا برای مخاطب است (مانند نامه‌ی افراسیاب به سیاوش/ج ۳، ۱۱۱ یا نامه‌ی کیخسرو به رستم/ج ۴، ۴۶-۴۴). اگر موضوع اصلی نامه درخواست است، خاتمه‌ی نامه معمولاً حاوی وعده دادن و دلگرم نمودن مخاطب است (مانند نامه‌ی قیصر به خسرو پریز/ج ۹، ۲۰۵-۲۰۲ یا نامه‌ی دارا به فور هندی/ج ۶، ۳۹۸). اگر موضوع اصلی نامه فرمان است، خاتمه‌ی نامه سرزنش یا تهدید و وعده و وعید است (مانند نامه‌ی کاووس به سیاوش/ج ۳، ۶۶-۶۴ یا نامه‌ی اسکندر به موبدان و کاردانان/ج ۶، ۴۰۴-۴۰۶ یا نامه‌ی اسکندر به کید/ج ۷، ۲۰-۱۹). این رکن از نامه‌ها نیز در برخی موارد حذف شده است.

اینک برای نمونه، تمام ابیات نامه‌ی کاووس به سیاوش را می‌آوریم که هر پنج رکن پیش‌گفته در آن به ترتیب ذکر شده است. سرآغاز نامه، ستایش خداوند است:

نخست آفرین کرد بر کردگار	خداوند آرامش و کارزار
خداوند بهرام و کیوان و ماه	خداوند نیک و بد و فر و جاه
به فرمان اوی است گردان سپهر	ازو باز گسترده هر جای مهر

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶۴/۳)

رکن دوم نامه، ستایش مخاطب یعنی سیاوش است:

ترا ای جوان تندرستی و بخت	همیشه بماناد با تاج و تخت
---------------------------	---------------------------

(همان: ۶۴/۳)

فرستنده در رکن سوم، مقدمه‌ای را متناسب با موضوع اصلی - صدور فرمان جنگ - با یادآوری کینه‌توزی‌های افراسیاب تورانی در جنگ‌های گذشته با ایران شروع کرده است و پس از آن به سرزنش و تهدید سیاوش - مخاطب نامه - پرداخته و او را از دوستی و آشتی با دشمنان ایران منع کرده است؛ چه، او را جوانی کم تجربه خطاب می‌کند که یا چرب زبانی و اظهار دوستی افراسیاب یا طمع گنج آراسته و هدایای وی، او را فریب داده است:

اگر بر دلت رای من تیره گشت	ز خواب جوانی سرت خیره گشت
شنیدی که دشمن به ایران چه کرد	چو پیروز شد روزگار نبرد
کنون خیره آزر دشمن مجوی	برین بارگه بر مبر آب‌سروی
منه با جوانی سر اندر فریب	گر از چرخ گردان نخواهی نهیب
که من زان فریبنده گفتار او	بسی بازگشتم ز پی‌کار او

تو را گر فریبید نباشد شگفت
نرفت ایچ با من سخن ز آشتی
همان رستم از گنج آراسته
از آن مردری تاج شاهنشاهی
در بی‌نیازی به شمشیر جوی
مرا از خود اندازه بایسد گرفت
ز فرمان من روی برگاشتی
نخواهد شدن سیر از خواسته
تو را شد سر از جنگ جستن تهی
به کشور بود شاه را آبروی
(همان: ۶۴-۶۵/۳)

پس از این مقدمه، رکن اصلی نامه آمده است. محتوای این بخش، صدور فرمان است در خصوص فرستادن گروگان‌های افراسیاب به دربار و نادیده گرفتن آشتی و ادامه‌دادن جنگ تا در هم شکستن افراسیاب و یا سپردن فرماندهی سپاه به طوس و بازگشتن به درگاه:

چو طوس سپهبد رسد پیش تو
گروگان که داری به بند گران
پرستار وز خواسته هر چه هست
تو شو کین و آویختن را بساز
چو تو ساز جنگ شیخون کنی
سپهبد سر اندر نیارد به خواب
و گر مهر داری بر آن اهرمن
سپه، طوس رد را ده و باز گرد
بسازد چو باید، کم و بیش تو
هم اندر زمان بار کن بر خران
به زودی مر آن را به درگه فرست
ازین در سخن‌ها مگردان دراز
ز خاک سیه رود جیحون کنی
بباید به جنگ تو افراسیاب
نخواهی که خواندت پیمان شکن
نه‌ای مرد پر خاش روز نبرد
(همان: ۶۵/۳)

رکن نهایی و خاتمه‌ی نامه نیز سرزنش مجدد مخاطب - سیاوش - است که کاملاً با رکن اصلی نامه تناسب دارد و پس از آن به مهر شاه بر پایان نامه اشاره شده است:

تو با خوبرویان برآمیختی
نهادند بر نامه بر مهر شاه
به بزم اندر از رزم بگریختی
هیچون پر بر آورد و ببرید راه
(همان: ۶۶/۳)

نکته‌ی مهم در خصوص ارکان نامه‌های شاهنامه آن است که ترتیب این ارکان در همه‌ی نامه‌ها یکسان نیست و در برخی نامه‌ها بعضی از ارکان پیش و پس آمده است. مثلاً با آنکه ستایش خداوند رکن اول بیشتر نامه‌هایی است که دارای این رکن هستند، در بعضی

نامه‌ها ابتدا نام فرستنده یا مخاطب ذکر شده و پس از آن به ستایش خداوند پرداخته شده است. نامه‌ی اسکندر به موبدان و کاردانان ایران و نامه‌ی کیخسرو به ساکنان دژ بهمن از این گونه‌اند. اسکندر پس از شکست دادن دارا و تسلط بر ایران، به کاردانان و موبدان ایران نامه‌ای نوشت که در آغاز آن ابتدا فرستنده و سپس مخاطب نامه ذکر شده و پس از آن به ستایش خداوند پرداخته شده است. ستایش مخاطب و ارکان دیگر نیز پس از ستایش خداوند ذکر شده است:

سرِ نامه از پادشاه کیان	سوی کاردانان ایرانیان
چو عنبر سرِ خامه‌ی چین بشت	سرِ نامه بود آفرین از نخست
بر آن دادگر کو جهان آفرید	پس از آشکارا نهان آفرید...
ازو باد بر نامداران درود	بر اندازه‌ی هر یکی بر فزود...

(همان: ۴۰۵/۶-۴۰۴)

ذکر فرستنده‌ی نامه پیش از ستایش خداوند در نامه‌های بسیاری از شاهنامه مشاهده می‌شود. نامه‌ی کیخسرو به ساکنان دژ جادویی بهمن نیز چنین است:

که این نامه از بنده‌ی کردگار	جهان جوی کیخسرو نامدار
که از بند آهرمن بد بگست	به یزدان زد از هر بدی پاک دست
که اوی است جاوید برتر خدای	خداوند نیکی ده و رهنمای....

(همان: ۲۴۴/۳)

چنانکه گفتیم تنها رکنی که نمی‌توان آن را حذف کرد، رکن اصلی نامه است که موضوع اصلی در آن آمده. به بیان دیگر، گاهی نامه فقط دارای رکن اصلی است؛ مثلاً تمام ابیات نامه‌ی افراسیاب تورانی به پیران ویسه با موضوع فرمان چنین است:

کز آنجا برو تا به دریای چین	از آن پس گذر کن به مکران زمین
همی رو چنین تا سرِ مرز هند	وز آنجا گذر کن به دریای سند
همه باژ کشور سراسر بخواه	بگسـتر به مرز خزر در سپاه

(همان: ۱۱۱/۳-۱۱۰)

پیش از شروع نامه

تمهیدات فردوسی در خصوص فراهم آوردن زمینه‌های درج نامه‌ها در ضمن سخن، قابل توجه است. وی اغلب به دنبال ایجاد تنوع در بیان داستان است و بدون مقدمه، نامه را وارد

داستان نمی‌کند؛ بلکه در اکثر موارد پیش از شروع نامه به طور خلاصه خواننده را برای شنیدن یا خواندن ادامه‌ی داستان یا مطلب جدید از زبان دیگران، آماده می‌کند. این بخش از سخن او را می‌توان مصداق براعت استهلال دانست. علاوه بر این، پیش از شروع نامه اغلب ابیاتی در خصوص فراخواندن دبیر از سوی فرستنده‌ی نامه و توجیه کردن او آمده است. نمونه‌های زیر ابیات پیش از شروع نامه‌ها هستند:

نویسنده را پیشش بنشانند ز هر در سخن‌ها همی‌راندند
(همان: ۲۰۱/۱)

بفرمود تا رفت پیشش دبیر نوشتن یکی نامه‌ای بر حریر
(همان: ۵۹/۳)

دبیر جهان‌دیده را پیش خواند سخن هر چه بایست با او براند
بفرمود تا نامه‌ی خسروی ز عنبر نوشتند بر پهلوی
(همان: ۲۶۲/۴)

گاهی ابیات پیش از شروع نامه درباره‌ی آماده ساختن نوشت افزار لازم برای کتابت است:

هم آنگه بفرمود تا شد دبیر قلم خواست هندی و چینی حریر
(همان: ۲۰/۷)

گاهی در ابیات پیش از شروع نامه‌ها، احوال فرستنده‌ی نامه توصیف شده است:
دبیر خردمند را پیش خواند دل آگنده بودش ز غم بر فشاند
یکی نامه بنوشت پر آب چشم ز بهر برادر پر از درد و خشم
(همان: ۸۷/۴)

به ندرت - در کمتر از ۱۰ مورد - در ابیات پیش از شروع نامه‌ها، موضوع نامه به اجمال توصیف شده است. در این موارد فردوسی به طور خلاصه و اغلب در یک بیت به محتوای نامه اشاره کرده و ذهن خواننده را برای دریافتن سریع‌تر و بهتر اصل نامه آماده کرده است. مثلاً وی پیش از نامه‌ی رستم به شاه هاموران با موضوع اولتیماتوم چنین آورده است:

یکی نامه بنوشت با گیر و دار پر از گرز و شمشیر و پر کارزار
(همان: ۱۳۹/۲)

همچنین پیش از نامه‌ی پر از خشم کاووس به سیاوش که با افراسیاب آشتی کرده بود، آورده است:

نویسنده‌ی نامه را پیش خواند
به کرسی زر پیکرش برنشانند
یکی نامه فرمود پر خشم و جنگ
زبان تیز و رخساره چون بادرنگ
(همان: ۶۴/۳)

نیز پیش از نامه‌ی اندوهگنانه کیخسرو که پس از کشته شدن فرود به فریبرز و سران سپاه ایران نوشته شده، آورده است:

دبیر خردمند را پیش خواند
دل آگنده بودش ز غم برفشانند
یکی نامه بنوشت پر آب چشم
ز بهر برادر پر از درد و خشم
(همان: ۸۷/۴)

در برخی ابیات پیش از شروع نامه‌ها، خود نامه و شکل ظاهر آن توصیف شده است. گویی فرستنده در نامه‌های آشتی جویانه و دوستانه حاشیه‌های کاغذ نامه را دارای نقش و نگار می‌کرده است. مثلاً فردوسی پیش از شروع نامه‌ی پشنگ به کیقباد می‌گوید:

یکی نامه بنوشت ارتنگ وار
بر او کرده صد گونه رنگ و نگار
(همان: ۶۹/۲)

پس از ختم نامه

معمولاً فردوسی پس از ختم نامه، بیت یا ابیاتی را برای بیان برخی مقاصد آورده است. این ابیات گاهی به آماده کردن نامه و فراخواندن پیک یا حامل نامه از جانب فرستنده و توصیف وی اختصاص دارد:

ببست از بر نامه بر بند را
بخواند آن گرانمایه فرزند را
پسر بد مر او را سر انجمن
یکی نام رویین و رویینه تن
بدو گفت نزدیک گودرز شو
سخن گوی هشیار و پاسخ شنو
(همان: ۱۵۲/۵)

چو آن پاسخ نامه گشت اسپری
فرستاده آمد بسان پری
(همان: ۱۶۰/۵)

در این ابیات گاهی طریقه‌ی فرستادن نامه ذکر شده است:

هیونی برافگند بر سان باد
بیامد بر فور فوران نژاد
(همان: ۳۹۸/۶)

گاهی هدیه دادن فرستنده به پیک یا حامل نامه آمده است:
فرستاده را جامه و بدره داد
ز گنجش ز هر گونه‌یی بهره داد
چو رومی به نزد سکندر رسید
همه یاد کرد آن چه دید و شنید
(همان: ۱۰/۷)

گاهی ابیات پس از ختم نامه در برگیرنده‌ی توصیف احوال گیرنده‌ی نامه است:
به رستم چو برخواند نامه دبیر
بدان شاد شد مرد دانش پذیر
(همان: ۳۲۰/۶)

در برخی موارد نیز پس از پایان نامه، خلاصه‌ی آن از زبان پیک یا حامل نامه ذکر شده است. به عنوان نمونه، قیصر نامه‌ای با موضوع چیستان و معما برای کسری می‌فرستد. بیت پایانی نامه از زبان حامل نامه چنین است:

برین گونه دارم ز قیصر پیام
تو پاسخ گزار آن چه آیدت کام
(همان: ۲۶۱/۸)

ارجاسب در نامه‌ای، گشتاسب را پند می‌دهد که دست از آیین نو بردارد و همچنان باج گزار او بماند. بیت آخر نامه چنین است:

بگفتم همه گفتنی سر به سر
تو ژرف اندرین پند نامه نگر
(همان: ۷۶/۶)

بهرام گور در نامه‌ای به منذر از سوء رفتار پدرش و وضع نامناسب خود با او درد دل می‌کند. صورت اجمالی نامه در بیت پایانی آن نمودار است:

به نعمان بگفت آن چه بودش نهان
ز بد راه و آیین شاه جهان
(همان: ۲۷۹/۷)

ذکر فرستنده و مخاطب نامه‌ها

در قواعد ترسل از قدیم الایام، معمول آن بوده است که نام و عنوان فرستنده و مخاطب در نامه ذکر می‌شده است. نامه‌های شاهنامه نیز فرستنده و مخاطب مشخص دارند؛ اما

آنچه در این مبحث گفتنی است آن است که فردوسی گاهی فرستنده و مخاطب یا یکی از آن‌ها را در متن نامه ذکر می‌کند و می‌توان در آن صورت آن بخش از نامه را یکی از ارکان تشکیل دهنده آن برشمرد، و گاهی پیش از شروع نامه از زبان خویش، فرستنده یا مخاطب یا هر دو را ذکر می‌کند و پس از آن نامه آورده می‌شود. در این موارد نمی‌توان با اطمینان گفت فرستنده و مخاطب رکنی از ارکان تشکیل دهنده آن نامه نیستند یا آن که در آن نامه فرستنده و مخاطب ذکر نشده است؛ زیرا ممکن است فردوسی در نقل این گونه نامه‌ها خلاصه‌گویی کرده باشد. البته در برخی موارد فردوسی صراحتاً فرستنده و مخاطب و حتی ترتیب آن‌ها را در نامه‌های خویش ذکر کرده است. همچنان که در برخی نامه‌ها نیز با آنکه فرستنده و مخاطب ذکر شده‌اند تشخیص ترتیب و تقدم و تأخر ذکر آن‌ها دشوار است؛ مگر آنکه قرینه‌ای در متن نامه وجود داشته باشد. به عنوان نمونه فردوسی در سرآغاز نامه‌ی خاقان چین به بهرام گور می‌گوید:

یکی نامه نزدیک بهرام شاه
نوشت آن جهاندار با دستگاه
(همان: ۴۳۰/۷)

با توجه به این بیت به نظر می‌رسد که ابتدا نام مخاطب و پس از آن نام فرستنده آمده است؛ اما با توجه به دو بیت بعد که فردوسی به وضوح جایگاه فرستنده و مخاطب را مشخص می‌نماید و می‌گوید:

به عنوان بر از شهریار جهان
سر نامداران و شاه مهان
به نزد فرستاده‌ی پارسی
که آمد به قنوج با پارسی
(همان: ۴۳۰/۷)

معلوم است که فردوسی در بیت نخست فقط فرستنده و مخاطب را ذکر می‌کند و به ترتیب آن‌ها کاری ندارد و در ابیات بعد، ترتیب آن‌ها را مشخص می‌نماید. از جهت دیگر ممکن است فردوسی با توجه به وزن شعر ترتیب عناوین را به هم زده باشد. ولی با این حال باید گفت، در اکثر نامه‌هایی که فردوسی در شاهنامه آورده است، فرستنده و مخاطب نامه به گونه‌ای مشخص شده‌اند.

نکته‌ی دیگر آن است که در اغلب نامه‌های بالادست به زیردست، ابتدا فرستنده و پس از آن مخاطب نامه ذکر شده است. نظیر:

یکی نامه بنوشت فرخ دبیر
ز دارای داراب بن اردشیر

به هر سو که بد شاه و خود کامه‌ای
بفرمود چون خنجری نامه‌ای
(همان: ۳۸۲/۶-۳۸۱)

نامه‌ی بهرام گور به سران ممالک تابعه:
به عنوان برش شاه گیتی نوشت
خداوند بخشایش و فر و زور
سوی مرزبانان فرمانبران
دل داد و داننده‌ی خوب و زشت
شهنشاه بخشنده بهرام گور
خردمند و دانا و جنگی سران
(همان: ۴۰۰/۷)

نامه‌ی اسکندر به کاردانان و موبدان:
سر نامه از پادشاه کیان
سوی کاردانان ایرانیان
(همان: ۴۰۴/۶)

نامه‌ی اسکندر به افراد غریبه و جادوان:
به عنوان بر از شاه ایران و روم
سوی آن که دارند مرز هروم
(همان: ۷۴/۷)

نامه‌ی فریدون به سلم و تور:
یکی نامه بنوشت شاه زمین
به خاور خدای و به سالار چین
(همان: ۹۹/۱)

نامه‌ی کسری به هرمزد:
ز شاه جهاندار خورشید دهر
سوی پاک هرمزد فرزند ما
مهیست و سرافراز و گیرنده شهر
پذیرفته از دل همی پند ما
(همان: ۲۷۶/۸)

مهر کردن نامه‌ها

فردوسی در پایان قریب به پنجاه نامه، به مهر کردن پایان آن‌ها اشاره کرده است. برخی مصرع‌های ابیات مربوط به مهر کردن نامه‌ها، تکراری است. به عنوان مثال: مصرع «نهادند بر

نامه بر مهر شاه» ده بار تکرار شده است. در شش مورد از این نامه‌ها به مهر کردن نامه با مشک اشاره شده است. مانند:

نامه‌ی کسری به هرمزد:

چو قرطاس رومی شد از باد خشک

نهادند مهری بر او بر ز مشک

(همان: ۳۱۰/۸)

نامه‌ی اسکندر به قیدافه:

چو از باد عنوان او گشت خشک

نهادند مهری بر او بر ز مشک

(همان: ۴۵/۷)

نامه‌ی کسری به خاقان:

همان چون سرشک قلم کرد خشک

نهادند مهری بر او بر ز مشک

(همان: ۱۷۷/۸)

نامه‌ی قیصر به خسرو پرویز:

چو عنوان آن نامه بر گشت خشک

بر او بر نهادند مهری ز مشک

بر آن مهر بنهاد قیصر نگیں

فرستاده را داد و کرد آفرین

(همان: ۸۷/۹)

در سه مورد از این نامه‌ها به مهر زرین اشاره شده است. نامه‌ی قباد به کسری:

بر آن نامه بر مهر زرین نهاد

بر موبد رام برزین نهاد

(همان: ۵۰/۸)

محضرنامه‌ی بهرام چوبین:

بر آن نامه چون نام کردند یاد

بر او بر یکی مهر زرین نهاد

(همان: ۶۲/۹)

نامه‌ی قیدافه به اسکندر:

بر آن نامه بر مهر زرین نهاد

هیونی برفکنند بر سان باد

(همان: ۴۶/۷)

مهر کردن نامه با مهر زرین و مشک مختص پادشاهان بوده است و گویا نامه‌های دوستانه و مسالمت آمیز را با مشک، مهر می‌کرده‌اند. همچنین در اغلب موارد تصریح شده است که پس از خشک شدن مرکب نامه، از مهر مشکین استفاده شده است. گاهی برای مهر کردن نامه تعبیر نگین نهادن به کار رفته است:

نویسنده پردخته شد ز آفرین
نهاد از بر نامه خسرو نگین
(همان: ۲۶۷/۴)

ممکن است تصور شود که نامه‌های دیگری که در آن‌ها به مهر یا ذکر نام نویسنده در خاتمه اشاره نشده، بدون مهر یا گواهی فرستنده بوده است. ولی با توجه به ابیاتی همچون:

بر آن محضر اژدها ناگزیر
گواهی نوشتند برنا و پیر
(همان: ۶۲/۱)

بر آن نامه چون نام کردند یاد
بر او بر یکی مهر زرین نهاد
(همان: ۶۲/۹)

می‌توان چنین استنباط کرد که در خاتمه‌ی همه‌ی نامه‌های شاهان، مهر آن‌ها درج شده است و در نامه‌های دیگران گاهی فقط نام فرستنده در آغاز ذکر می‌شده است؛ مگر محضرنامه‌ها که نام و گواهی فرستنده در خاتمه‌ی نامه نوشته می‌شده و یکی از ارکان نامه به حساب می‌آمده است؛ اگرچه فردوسی در بیان برخی نامه‌ها به دنبال خلاصه‌گویی و ایجاز بوده و به مهر آن‌ها اشاره نکرده است؛ مثل نامه‌ی گشتاسب به بهمن. اما وی وقتی که به دلایلی نامه‌ی شاهان را به تفصیل ذکر کرده، اغلب به مهر کردن آن‌ها نیز اشاره نموده است؛ نظیر نامه‌های خسرو پرویز به گردیه، قباد به کسری، کسری به هرمزد و قیصر به خسرو پرویز.

کوتاهی و بلندی نامه‌ها

به نظر می‌رسد به کار بردن ارکان متمایز در نامه‌های شاهنامه مستلزم توجه کامل به سبک اطناب در آن دوره بوده است و این اطناب در نامه‌های بالادست به زیردست نمایان تر است که آن هم بیشتر متوجه بسط و تأکید و توضیح معناست؛ بر خلاف نامه‌های زیردست به بالادست که کوتاه‌ترند و اطناب آن‌ها متوجه تعریف و تمجید از مخاطب و مقدمه‌چینی برای بیان مطلبی است و به خاطر آن که وقت مخاطب زیاد گرفته نشود، رکن اصلی کلام با ایجاز

می‌آید و در نامه‌های همتایان به همدیگر از آن جا که بین مقام آنان، چندان تفاوتی نیست، گونه‌ای اعتدال در بیان و مساوات وجود دارد.

موضوع نامه‌ها

عمده‌ترین موضوع‌های مندرج در نامه‌های شاهنامه به قرار زیر است: فرمان (مانند نامه‌ی کیخسرو به فریبرز)، بخش‌نامه (نامه‌های اسکندر و بهرام گور به سران ممالک تابعه)، درخواست (نامه‌ی پشنگ به کیقباد)، گزارش مواقع (نامه‌ی سیاوش به کاووس)، پرسش (نامه‌ی بهرام گور به کارآگاهان)، باج خواهی و طلب اطاعت (نامه‌های اسکندر به فغفور چین و قیدافه)، زنه‌ار خواهی و اعلام باجگزاری (نامه‌های قیصر و خاقان به کسری)، پند و اندرز (نامه‌ی بابک به اردشیر یا هرمزد به ساوه شاه)، اولتیماتوم (نامه‌ی رستم به شاه هاماوران یا کاووس به شاه مازندران)، محضرنامه (محضرنامه‌ی ضحاک و بهرام چوبین)، وصیت نامه (نامه‌ی اسکندر به مادرش)، پوزش خواهی و پوزش پذیری (نامه‌ی رستم به گشتاسب)، پیش بینی (نامه‌ی کسری به هرمزد یا رستم فرخزاد به برادرش)، پیمان نامه (نامه‌های قیصر و خسرو پرویز به هم)، منشور (نامه‌ی کسری به هرمزد)، زنه‌ار نامه (نامه‌ی هرمزد به پرموده)، موافقت نامه (نامه‌ی کسری به خاقان)، اعلان جنگ (نامه‌ی فور هندی به اسکندر)، سرزنش نامه (نامه‌ی هرمزد به بهرام چوبین)، قدردانی و تشکر (نامه‌ی خسرو پرویز به گردیه)، خواستگاری (نامه‌ی اسکندر به روشنک)، تسلیت (نامه‌ی کسری به قیصر)، مخالفت نامه و اعتراض (نامه‌ی خسرو پرویز به قیصر)، اقتراح (نامه‌های کسری و رای هندی به هم)، تعهدنامه (نامه‌ی بهرام گور به ممالک تابعه).

کارکردهای نامه‌ها در شاهنامه

فردوسی، با گنجاندن نامه از زبان دیگران در متن کلام، توانسته است در بسیاری از موارد، بی آن که خود در تحلیل داستان‌ها، رویدادها و شخصیت قهرمانان سخنی بگوید، از زبان دیگران مقصود خود را به مخاطب ابلاغ کند. وی به مدد این گونه گفتارگزاریه‌های مکتوب، در اکثر موارد، با تغییر زاویه‌ی دید و لحن داستان و همچنین بیان بخشی از روایت در قالب نامه، به اثر خویش تنوع بخشیده است. علاوه بر این فردوسی گاهی با ارتباط قسمت‌های مختلف داستان به وسیله‌ی نامه، پیچیدگی‌های داستان را گره‌گشایی کرده؛ فضای داستان را روشن و شفاف ساخته و با آمیزش داستان و نامه، در بیان مطلوب‌تر

مفاهیم و مضامین خود موفق‌تر بوده است. وی در پرتو همین گفتارهای مکتوب است که در مخاطب نفوذ می‌کند، به طوری که مخاطب احساس می‌کند در متن حوادث قرار دارد. فراوانی گفت و شنودهای دورادور یا گفتارنگاری در شاهنامه بیانگر آن است که فردوسی از نقش مهم نامه در روایت داستان‌ها آگاه بوده است. مهم‌ترین کارکردهای نامه در شاهنامه به قرار زیر است:

۱. خبررسانی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نامه‌ها در شاهنامه، خبررسانی است. «نامه می‌تواند جانشین سایر شیوه‌های اطلاع‌دهی در داستان شود. اطلاع‌دادن از طریق نامه به علت عدم دخالت راوی و روشنی و پرتحرکی گفتگو، از روایت صرف یا توصیف به مراتب مؤثرتر است» (معین‌الدینی، فاطمه، ۱۳۸۱: ص ۵۷۴). این نامه‌ها ممکن است خبری خوش یا ناخوش را به اطلاع گیرنده‌ی نامه برسانند؛ به عنوان نمونه یزدگرد خبر کشته شدن رستم فرخ‌زاد و پیروزی تازیان را با نامه‌ای به ماهوی سوری اطلاع می‌دهد؛ یا افراسیاب مزده‌ی مرگ سام و کمی شمار سپاهیان نوذر را طی نامه‌ای به پشنگ گزارش می‌دهد.

۲. ایجاد هماهنگی و صدور فرمان

برخی از نامه‌ها از جانب شاهان خطاب به زبردستان جهت هماهنگی و اجرای بهتر وظایف، صادر شده‌اند و در حقیقت متن فرمان‌هایی هستند که شاهان یا مقام‌های بالادست خطاب به کهتران و گاه به همالان خویش صادر نموده‌اند؛ به عنوان نمونه اردوان با ارسال نامه‌ای به پسر خویش دستور می‌دهد که اردشیر را تعقیب کند. یا کسری به مأموران اخذ باج و خراج دستور می‌دهد که در وصول مالیات با مردم مدارا کنند.

۳. درخواست کردن

پاره‌ای از نامه‌های شاهنامه، درخواستی و خواهشی هستند. در این گونه نامه‌ها معمولاً مقام‌های زبردست از مقام‌های بالادست مطالبی یا انجام کاری را درخواست می‌کنند؛ مثلاً در نامه‌ای سام موافقت منوچهر را با ازدواج زال و رودابه درخواست می‌کند. یا گژدهم برای جنگ با سهراب، از کاووس درخواست کمک می‌کند.

۴. اعلام موافقت، مخالفت یا اعتراض کردن

تعدادی از نامه‌های شاهنامه به منظور موافقت یا مخالفت و اعتراض نسبت به خواسته‌ی مخاطب نوشته شده‌اند؛ به عنوان نمونه در نامه‌ای بهرام گور در جواب نامه‌ی خاقان چین که او را به نزد خود دعوت کرده بود، می‌نویسد: شاه ایران موافق نیست و من نیازی ندارم که به چین بیایم. یا مادر روشنگ با نامه‌ای موافقت خود را با ازدواج روشنگ و اسکندر اعلام می‌کند.

۵. تهدید، اولتیماتوم و اعلان جنگ

تعدادی از نامه‌های شاهنامه به منظور تهدید و ایجاد رعب و وحشت یا اتمام حجت و اعلان جنگ به مخاطب نوشته شده‌اند. به عنوان نمونه در نامه‌ای کیخسرو به ساکنان دژ جادویی بهمن اخطار می‌دهد که خود را تسلیم کنند؛ رستم به شاه هاماوران که کاووس و سران لشکرش را با سور و مهمانی به دام انداخته، اولتیماتوم می‌دهد که اگر می‌خواهی از دست اژدها نجات پیدا کنی، کاووس را رها کن.

۶. بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز

در پاره‌ای از نامه‌های شاهنامه که اغلب از جانب شاهان یا بزرگان به زبردستان نوشته شده‌اند، نویسنده، مخاطب را نصیحت می‌کند و به او پند و اندرز می‌دهد. به عنوان مثال در نامه‌ای ارسطالیس به اسکندر اندرز می‌دهد که اگر ایران، شاه و سپاهی نداشته باشد کشورهای دیگر آن سرزمین را تصرف می‌کنند و به تبع آن به روم هم لشگرکشی می‌کنند. یا سعد وقاص، رستم فرخ زاد را اندرز می‌دهد که دست از جنگ بردارد و دین اسلام را پذیرا شود.

۷. ابلاغ یا حکم مأموریت

برخی از نامه‌ها در شاهنامه ابلاغ یا حکم مأموریت هستند. مثلاً در نامه‌ای قباد تخت و تاج شاهی را به فرزندش کسری واگذار می‌کند و مردم را به اطاعت از او فرا می‌خواند. یا کیخسرو فریبرز را به سپهسالاری سپاه انتخاب می‌کند.

۸. بیان احساس و عاطفه

در قالب بعضی از نامه‌های شاهنامه، فرستنده احساسات و عواطف خود را بیان کرده است. مثلاً در نامه‌ای یزدگرد از منذر، در باب تربیت و پرورش بهرام تشکر می‌کند و قول می‌دهد که جبران زحمت نماید. یا نامه‌ای که بهرام گور در باب سوء رفتار پدرش به منذر می‌نویسد و ضمن گله از وضع خود، با او درد دل می‌کند. همچنین کسری درگذشت قیصر روم را با ارسال نامه‌ای به فرزندش تسلیت می‌گوید.

۹. وسیله‌ی فریب و توطئه‌گری

در شاهنامه نامه‌هایی هست که نویسندگان، آن‌ها را به قصد خام کردن و فریفتن دشمن نوشته‌اند. مثلاً ساوه‌شاه که قصد حمله به ایران را دارد، طی نامه‌ای به شاه می‌نویسد که قصد عبور از ایران را دارد و از شاه ایران، هرمزد، نزل و علف تقاضا می‌کند. هرمزد طی نامه‌ای به وی جواب مساعد می‌دهد و آن را توسط خراد برزین برای او می‌فرستد و منظور از این نامه نگاری تنها این است که از چند و چون سپاه ساوه شاه مطلع شود و اطلاعات به دست آمده را در اختیار بهرام چوبین، سردار خویش قرار دهد.

۱۰. ایجاد رابطه با ممالک دیگر

تعدادی از نامه‌های شاهنامه، به منظور ارتباط با سایر ممالک نوشته شده‌اند. به عنوان مثال در نامه‌ای قیصر با پرویز پیمان می‌بندد که در جنگ او را کمک کند، به شرط این که از روم باج نگیرد و برای استواری دوستی، دخترش را به همسری بگیرد.

۱۱. پرسش

در پاره‌ای از نامه‌ها نویسندگان از مخاطب سؤال می‌پرسد. مثلاً در نامه‌ای رستم فرخ زاد، سردار ایرانی، از سعد وقاص، سردار عرب، دلیل آمدن اعراب به جنگ ایرانیان را می‌پرسد.

۱۲. تعهد انجام امور

در برخی از نامه‌های شاهنامه سخن از تعهد انجام کاری است. در نامه‌ای کسری از ملوک طوایف تعهد می‌گیرد که افزون طلبی نکنند یا بهرام گور، در نامه‌ای تعهد خود مبنی بر محافظت از جان، مال و ناموس مردم را به آگاهی ممالک تابعه می‌رساند.

۱۳. وصیت

برخی از نامه‌ها، حاوی وصیتی هستند. اسکندر در نامه‌ای به مادر خویش وصیت می‌کند جنازه‌ی او را در اسکندریه دفن کنند؛ دختر کید را به هندوستان برگردانند و فرزند روشنگ را به پادشاهی برسانند. همچنین بهرام چوبین در واپسین لحظات زندگی خود خطاب به خاقان چین نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد تا با بازماندگان وی به نیکی رفتار کند.

۱۴. جلب اعتماد

برخی از نامه‌های شاهنامه به قصد جلب اعتماد مخاطب نوشته شده اند. ضحاک به منظور جلب اعتماد مردم، بزرگان را دعوت می‌کند و محضرنامه‌ای با این مضمون که ضحاک فردی نیکوکار، راستگو و عادل است، از آنان می‌گیرد. بهرام چوبین محضرنامه‌ای تهیه می‌کند با این مضمون که وی شایسته‌ی پادشاهی است، و بزرگان آن را امضاء می‌کنند.

۱۵. سرزنش و توبیخ کردن

گاهی نامه وسیله‌ی توبیخ و سرزنش کردن مخاطب است. هرمزد پس از آگاهی یافتن از نافرمانی بهرام در حرمت گزاردن به پرموده نامه‌ای به وی می‌نویسد و او را سرزنش می‌کند.

۱۶. وسیله‌ی ارسال فصول کتاب

برزویه‌ی طبیب فصول کتاب کلیله و دمنه را به وسیله‌ی نامه از هند به دربار ایران فرستاده است.

نتیجه‌ی بحث

با توجه به کاربرد فراوان نامه و اهمیت آن در شاهنامه‌ی فردوسی، تحقیق در شیوه‌ها و راه و رسم نگارش آن در جهت الگوگیری در مکاتبات امروز ضرورت دارد.

نامه‌های شاهنامه را از جهت سطوح ارتباطی می‌توان به طور کلی به سه دسته‌ی بالادست به زیردست، زیردست به بالادست و نامه‌ی همتایان به هم تقسیم کرد. در بررسی نامه‌های شاهنامه، مشاهده می‌شود فردوسی در اکثر مواقع قبل از آن که اصل نامه را شروع کند، ابیاتی را به عنوان نامه‌ها، فراخواندن دبیر و آماده کردن لوازم کتابت اختصاص داده است. وی همچنین پس از ختم نامه، ابیاتی را از زبان خود جهت یادآوری به مخاطب، به طریقه‌ی فرستادن نامه و ذکر فرستنده و مخاطب اختصاص داده است.

اجزای نامه‌های شاهنامه به تناسب مضمون و موضوع مکتوب و به تناسب تفاوت رتبت و مقام فرستنده و مخاطب متفاوت است. ولی به طور کلی در ساختار آن‌ها پنج رکن مشاهده می‌شود: ۱- ستایش خداوند ۲- ذکر فرستنده و مخاطب نامه و ستایش او ۳- مقدمه‌ی متناسب با رکن اصلی نامه ۴- رکن اصلی نامه ۵- خاتمه‌ی نامه. از این پنج رکن، تنها رکنی که همیشه ذکر شده - اگرچه به اجمال در یک بیت - رکن چهارم است. پس از آن، رکن دوم در بیش از ۱۸۰ نامه و رکن سوم در ۱۴۶ نامه بیشترین بسامد را دارند.

نامه‌های شاهنامه موضوعات متنوعی همچون فرمان، بخشنامه، درخواست، گزارش مآوقع، پند و اندرز، اولتیماتوم و ... دارند. نامه‌های با موضوع فرمان معمولاً با ستایش خداوند و ستایش مخاطب آغاز می‌شوند و فرستنده پس از مقدمه‌چینی که اغلب گزارش مآوقع یا ذکر دلایل صدور فرمان است، فرمان را صادر می‌نماید. در بخشنامه‌ها معمولاً پس از ذکر عنوان فرستنده و مخاطب، رکن اصلی کلام که اغلب فرمان است می‌آید. نامه‌های دارای موضوع گزارش مآوقع معمولاً با عنوان مخاطب، ستایش خدا و ستایش مخاطب به ترتیب شروع می‌شوند و فرستنده پس از گزارش، کسب تکلیف می‌نماید. در نامه‌های با موضوع درخواست، فرستنده پس از ستایش خدا و مخاطب با یک مقدمه‌چینی

از قبیل بیان ماقع، اندرزگویی و استدلال، خواسته‌ی خود را مطرح می‌کند و در پایان به مخاطب قول و وعده‌ای می‌دهد یا برای او دعا می‌کند.

اغلب نامه‌های بالادست به زبردست دارای ارکان متمایزی است و با اطناب می‌آید؛ عنوان فرستنده قبل از مخاطب ذکر می‌شود؛ موضوع بیشتر آن‌ها فرمان است و اکثراً اجزای یکسانی دارند؛ به این صورت که نامه با ستایش خدا و ستایش مخاطب و گاهی دعا، شروع می‌شود، پس از ذکر مقدمات متناسب با موضوع نامه، رکن اصلی کلام می‌آید و معمولاً با تأکید بر روی موضوع اصلی، نامه به پایان می‌رسد. اطناب در نامه‌های بالادست به زبردست نمایان تر است که آن هم بیشتر متوجه بسط و تأکید و توضیح معناست؛ بر خلاف نامه‌های زبردست به بالادست که کوتاه ترند.

نامه‌های زبردست به بالادست که اغلب گزارش هستند، با ذکر عنوان مخاطب و فرستنده، ستایش خدا و ستایش مخاطب شروع می‌شوند، رکن اصلی کلام با ایجاز می‌آید و فرستنده در پایان به ارائه‌ی راهکار و کسب تکلیف می‌پردازد. با این حال، گزارش‌هایی هم دیده می‌شوند که فقط دارای رکن عنوان و رکن اصلی کلام هستند. تعداد معدودی از نامه‌های زبردست به بالادست، موضوعات دیگری دارند که نامه‌های درخواستی در میان آن‌ها نمایان تر است. این نامه‌ها از گزارش بلندترند و فرستنده اغلب با ذکر مقدمه‌ای که معمولاً ذکر بزرگی‌ها و افتخارات خود است، سعی می‌کند توجه و عنایت مخاطب را برای پذیرش خواسته‌ی خود جلب نماید. ارکان پند و اندرز و قول و وعده در این نامه‌ها نسبت به نامه‌های گزارشی بیشتر دیده می‌شود. نامه‌های زبردست به بالادست در قیاس با نامه‌های بالادست به زبردست، کوتاه ترند و تفصیل کلام بیشتر متوجه دعا و ستایش مخاطب و اظهار عجز و بندگی فرستنده نسبت به پادشاه است و رکن اصلی کلام - بدان سبب که وقت پادشاه زیاد گرفته نشود - با ایجاز می‌آید و اجزای فرعی زیادی در کنار آن آورده نمی‌شود.

در نامه‌های هم‌تایان به هم از آن جا که بین رتبت و مقام فرستنده و مخاطب چندان تفاوتی نیست، مساوات در بیان وجود دارد و معمولاً فرستنده نام و نعوت خود را قبل از عنوان مخاطب ذکر می‌کند. اغلب این نامه‌ها از نوع نامه‌های پادشاهان به هم است که بیشتر نامه‌های تخویفی است. نامه‌های پهلوانان به هم، در بیشتر موارد، گزارشی و درخواستی است. در اغلب نامه‌های هم‌تایان به هم، مکتوب با ستایش خداوند شروع می‌شود و پس از ذکر مقدمه‌ای متناسب با موضوع نامه، رکن اصلی کلام می‌آید. فرستنده قبل از درخواست به بیان ماقع یا قول و وعده و یا بیان بزرگی‌های خویش می‌پردازد؛ گاهی بعد از رکن اصلی کلام، رکن یا ارکانی فرعی متناسب با موضوع نامه ذکر می‌شود. در

نامه‌های تهدیدی قبل از رکن اصلی کلام، فرستنده مخاطب را سرزنش می‌کند و سپس به او اندرز می‌دهد. نامه‌های خواهر و برادر بیشتر درخواستی و گزارشی است و گاهی با دعا همراه است.

فردوسی در پایان قریب به پنجاه نامه به مهر کردن پایان آن‌ها اشاره کرده است. گاهی بر پایان نامه مهر زرین می‌نهادند که ظاهراً مهر زرین نهادن بر نامه، مختص پادشاهان بوده است. همچنین پادشاهان گاهی نامه‌های دوستانه یا مسالمت آمیز را با مشک مهر می‌کرده‌اند و گاهی برای مهر کردن نامه، تعبیر نگین نهادن به کار رفته است.

نامه در شاهنامه کارکردهای متعددی دارد از جمله: خبر رسانی، ایجاد هماهنگی و صدور فرمان، درخواست کردن، اعلام موافقت، مخالفت یا اعتراض کردن، تهدید، اولتیماتوم و اعلان جنگ، بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز، ابلاغ یا حکم مأموریت، بیان احساس و عاطفه، وسیله‌ی فریب و توطئه‌گری، ایجاد رابطه با ملوک دیگر، پرسش، تعهد انجام امور، وصیت، جلب اعتماد، سرزنش و توبیخ کردن و وسیله‌ی ارسال فصول کتاب.

به نظر می‌رسد با توصیف و تحلیل شیوه‌های نامه نگاری در شاهنامه فردوسی می‌توان الگویی برای مکاتبات امروز ارائه کرد. آشنایی نسل امروز با راه و رسم نامه نگاری در شاهنامه کمک می‌کند تا آن‌ها دریابند در مکاتبات خود مناسب‌ترین شیوه را در برقراری ارتباط مؤثر با دیگران در پیش گیرند و به نقش مخاطب و نیز موضوع سخن در شکل‌گیری اجزای نامه و راه و رسم نامه نگاری بیشتر توجه کنند.

نمودار نامه‌های شاهنامه



منابع و مأخذ

- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر*. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. چاپ اول از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان، علی. (۱۳۸۶). *فن نامه نگاری در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات شایسته.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۷۴). «پیام نامه‌ها در شاهنامه فردوسی». *مجموعه مقالات بزرگداشت فردوسی*. به کوشش غلامرضا ستوده. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستان‌های شاهنامه)*. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه (از روی چاپ مسکو)*. به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان. ۹ جلد در ۴ مجلد. چاپ دوم. تهران: نشر داد.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۱). «نامه‌نگاری در شاهنامه». *مجموعه مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. به کوشش محمد دانشگر. چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس با همکاری انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی